



تحلیل جرم شناسانه جرایم با انگیزه دینی

سید محمود میرخلیلی*
محمد رضا جلالی**

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۸/۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۴/۱۶

چکیده

جرم با انگیزه دینی هرگونه رفتار مجرمانه‌ای است که انگیزه اصلی از ارتکاب آن، عمل به فرامین دینی و یا پاسداری از حریم آن است که نه تنها مورد رضایت شارع نیست بلکه از آنجا که ناشی از کج فهمی پیروان آن است، در نهایت مجرمانه خواهد بود. بعلاوه برخی افراد، برای توجیه جرم خود، به بیان انگیزه‌ای صالح متوسل می‌شوند تا در ورای آن، سوء نیت خود را مخفی دارند. پژوهش‌های انجام یافته در رابطه متقابل میان دین و جرم بیشتر به این نکته پرداخته اند که دین داری چگونه باعث تقلیل ارتکاب جرم می‌شود و اینکه چرا در ایامی از سال، درصد ارتکاب جرایم کاهش می‌یابد. اما در این مقاله به دنبال جرم شناسی جرایم با انگیزه دینی هستیم. جرایمی که حجم قابل توجهی از ناهنجاری‌ها را در سراسر جهان بالأخص در میان تکفیری‌ها به خود اختصاص داده است. لذا شناخت واقعی اینگونه از جرایم، مستلزم بررسی و شناخت جنبه‌ها، علل وقوع و بالأخره راه‌های پیشگیری از ارتکاب آن‌ها در بین تمام ادیان است. جرایمی مانند ترور پیروان سایر مذاهب یا از بین بردن وسایل مذهبی ایشان که به عللی چون تمایل به ایجاد تغییر اساسی در جهان و یا برتر دانستن تفکرات و افعالشان انجام می‌گیرند که برای پیشگیری از آن‌ها باید کاری کرد تا پیروان همه‌ی ادیان الهی، اطلاع کافی از آموزه‌های دینی خود داشته و مراقب باشند که گرفتار مکر نفس نشده و همواره از اصول اخلاقی پیروی کنند.

کلید واژه‌ها

جرم، انگیزه، دین، انگیزه دینی.

* رتبه علمی دانشیار، عضو هیأت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) Mirkhalili@ut.ac.ir

** عضو باشگاه پژوهشگران و نخبه دانشگاه آزاد اسلامی اراک، مرتبه علمی مربی، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی (نویسنده عهده دار مقاله) jalali.iranlaw@yahoo.com

مقدمه

مسئله پیش رو از این قرار است که بررسی شود آیا دین مداری، جرم‌زاست؟ اگر هست چرا؟ و اگر نیست، پس جرایم با انگیزه دینی چه چیزی هستند؟ چرا برخی دینداران با انگیزه خالصانه دینی رفتاری خشن از خود بروز می‌دهند که در دین نیست؟ چرا برخی باورمندان به دین مرتکب رفتار خشونت‌آمیزی می‌شوند که مورد نهی دین است؟ چرا برخی از متدینان فقط بر بخش‌هایی از آموزه‌های دینی تأکید می‌کنند که چهره‌ای خشونت‌بار دارند؟ چگونه آموزه‌هایی که همواره انسان را از جرم و جنایت منع کرده است می‌تواند در نقش یک عامل جرم‌زا عمل کند؟

این تحقیق از این نظر بی‌سابقه است. چرا که اکثر پژوهش‌ها به نقش دین به عنوان یک ترمز و عنصری جرم‌زا پرداخته‌اند اما اینک مثلاً می‌خواهیم بدانیم چه چیزی باعث شده تا تروریست به عنوان یک جرم دینی مطرح شود. آیا این‌ها برخاسته از دین حق است یا دین باطل مسبب این پدیده‌هاست. البته دین در این پژوهش در معنای عام آن استعمال شده لذا تفاوتی در بیان رویکردها نسبت به اسلام، مسیحیت، یهود و ... نیست. برای این منظور هم از تحقیق کتابخانه‌ای بهره‌جسته‌ایم و هم سعی شده تا از مشاهدات رویدادهای اخیر غافل‌ناشیم.

عنصر اصلی تحقیق حاضر را انگیزه تشکیل می‌دهد. انگیزه^۱ در لغت به معنای سبب، باعث، علت، داعی و آنچه کسی را به کاری برانگیزد آمده است (عمید، ۱۳۸۶، ص ۳۷ و فهری، ۱۳۸۰، ص ۸۷ و اردبیلی، ۱۳۸۴، ص ۱/۲۴۰) و در اصطلاح به نفع یا امتیازی که فاعل جرم را ترغیب به ارتکاب جرم می‌کند، انگیزه گویند (شامبیاتی، ۱۳۷۸، ص ۴۰۸).

اصطلاحات قصد و انگیزه در حقوق جزا شبیه مفاهیم علت و جهت در حقوق مدنی می‌باشند، همانطور که «جهت» امری است که معامله‌کننده برای رسیدن به آن معامله را انجام می‌دهد (همان، ۴۰۹)، در حقوق جزا نیز به کوشش درونی و میل پنهانی فرد، که او را به عمل خاصی هدایت می‌کند انگیزه گویند. در واقع انگیزه یک نوع میل پنهان درونی است که می‌تواند به سبب یک نیاز مالی، اجتماعی، دینی و یا ... باشد.

علی‌رغم اینکه انگیزه از عناصر تشکیل‌دهنده جرم نیست و وجود قصد و سوءنیت به عنوان عنصر معنوی جرم، بدون تأثیر انگیزه در آن، برای تحقق جرم کافی است، اما با این همه عدم تأثیر انگیزه در جرم مطلق نبوده و از لحاظ عینی، علت اصلی وقوع جرم است و در مواردی حتی با تحقق ارکان سه‌گانه‌ی جرم، انگیزه باعث زوال وصف مجرمانه می‌شود. از نظر عده‌ای که فلسفه‌ی عدم مجازات در عوامل موجهه جرم را، منافع اجتماعی یا اجتماعی نبودن انگیزه می‌دانند و نه زائل شدن عنصر معنوی، انگیزه نقش اساسی در مشروعیت عمل دارد (افراسیابی، ۱۳۷۶، ص ۱/۳۱۲).

جرایم متعددی نیز وجود دارد که سوءنیت خاص یا انگیزه یکی از ارکان تشکیل جرم بوده و یا میزان

^۱ - motivation

مجازات‌های مقرر بر حسب انگیزه، پیش بینی شده که در این گونه موارد عنصر مادی جرم عبارت است از سوءنیت به علاوه‌ی انگیزه‌ی خاص (همان، ۳۱۱) یعنی انگیزه به عنوان یکی از اجزای رکن روانی جرم است (قیاسی، خسرو شاهی و ساریخانی، ۱۳۸۸، ص ۲/ ۲۴۸).

در برخی کشورها نوع مجازات‌های تحمیلی بر حسب انگیزه مرتکب جرم فرق می‌کند، این نوع تمییز و تفکیک مجازات‌ها به نظام مجازات‌های موازی معروف است (صانعی، ۱۳۷۲، ص ۱/ ۳۱۵) و مطابق آن، چنانچه داعی و انگیزه مرتکب جرم شرافتمندانه باشد، مجازات تحمیلی نیز شرافتمندانه است و اگر داعی پست و زنده باشد مجازات تحمیلی باعث هتک آبرو و حیثیت^۱ مرتکب جرم خواهد شد (افراسیابی، پیشین، ص ۳۱۳).

این نظام مجازاتی مورد قبول ماده ۲۴ قانون جزای سال ۱۹۰۲ نروژ و ماده ۵۵ قانون جزای سال ۱۹۳۶ کوبا قرار گرفته (صانعی، پیشین، ص ۳۱۲)، در کشور فرانسه نیز با آنکه این شیوه به طور کامل مورد قبول واقع نشده ولی در حیطه اجرای مجازات جرائم عمومی و جرائم سیاسی وجود دارد و مجرمین سیاسی از مواردی مثل پوشیدن لباس زندان و کارکردن در آنجا معافند (افراسیابی، پیشین، ص ۳۱۳) همان چیزی که در ماده ۶ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵/۰۲/۲۰ آمده و تفاوت عمده جرایم سیاسی و عمومی، انگیزه است.

مورد بعد بحث جرم است. در مباحث جرم‌شناسی، جرم و انحراف هر دو از مصادیق هنجارگریزی هستند که انحرافات اعمالی است که هنجارهای مورد قبول اعضای یک جامعه را نقض می‌کند (کسن، ۱۳۸۵، ص ۱۷) و جرم دارای همان مشخصه با این تفاوت که دارای وصف قانونی و ضمانت اجرای کیفری است (نجفی ابرند آبادی، ۸۲-۱۳۸۳، صص ۱۳۳-۱۳۵). بنابراین آنچه در این پژوهش نمود پیدا می‌کند جرایم با انگیزه دینی است و نه انحرافات با این انگیزه.

باید توجه داشت که در ادیان الهی هرگز آموزه‌ای که انسان را به جرم و جنایت تشویق کند وجود نداشته و ندارد. تعالیم انبیای الهی همواره انسان‌ها را به سوی حق و عدالت، برادری و برابری، نیکوکاری و درستکاری دعوت کرده است. علاوه بر این‌ها، عشق به خدا و اعتقاد به جهان جاویدان به همراه تعالیم پیامبران الهی علیه‌السلام بزرگترین و مطمئن‌ترین عامل برای خودکنترلی افراد در مواجهه با فرصت‌های ارتکاب جرم است (غلامی و حسین زاده، ۱۳۹۳، ص ۹۲).

دین هم در لغت به معنای انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزاست و در معنای اصطلاحی، آن مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. گاهی همه این مجموعه، حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد آن را دین حق و در غیر این صورت آن را دین باطل و یا التقاطی از حق و باطل می‌نامند. دین حق، دینی است که عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده و دین باطل، دینی

^۱ -مجازات غیر تزدیلی و مجازات‌های تزدیلی

است که از ناحیه غیر خداوند تنظیم و مقرر شده باشد (جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱).

هر دین آسمانی به طور کلی از دو بخش اعتقادی و عملی مرکب می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۸۶). انسان باید از راه و روشی در زندگی دنیوی پیروی کند که هم سعادت این سرای را تأمین کند و هم سعادت آن سرای جاودان را. راه و روشی که این هدف را دنبال می‌کند دین نامیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۳۵ و ۱۳۵۵، ص ۲۳). دین الهی تنها راه سعادت انسانی و اصلاح کننده امور حیاتی است. دین است که رشته زندگانی دنیوی و اخروی، مادی و معنوی انسان را به نظم در می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹ / ۳). حقیقت دین، تعدیل اجتماع انسان در سیر حیاتی آن می‌باشد و به تبع تعدیل حیاتی یک فرد انسان را هم در بردارد. دین، اجتماع انسانی را در راه فطرت و آفرینش وارد ساخته و به آن موهبت حریت و سعادت فطری را چنانکه مقتضی عدل است می‌بخشد. همچنین به یک فرد، حریت مطلقه داده تا در انتفاع بردن از جهات حیات، چنانکه فکر و اراده‌اش او را رهبری می‌کند آزاد می‌گذارد (همان، ۹۷ / ۶). قرآن کریم از سه عنصر اساسی به نام اعتقاد و اخلاق و اعمال، یاد می‌کند که اگر عنصرهای سه گانه بر اساس آموزه‌های پیامبران الهی شکل گیرد، از مجموع آنها با نام «دین» تعبیر می‌شود و تنها آیین رسمی در پیشگاه خدا؛ یعنی اسلام، حاصل می‌گردد^۱ و کسی که واجد عناصر محوری مزبور باشد انسان خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۹).

اصطلاح دیگری که در کنار دین به کار رفته و همان برداشت در امکان انگیزه قرار گرفتن آن در ارتکاب جرایم دارد، مذهب^۲ است که در فارسی به معنای جای رفتن، روش و طریقه و به معنای شعبه ای از دین آمده است (معین، ۱۳۸۰، ص ۱ / ۳۹۴). مذهب در معنای اخص به معنای دینی از ادیان الهی و در معنای محدودتر به هر یک از فرق از ادیان آسمانی گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۶۳۳).
 بالأخره تعریف دقیق از جرایم با انگیزه دینی و بررسی تحلیلی مصادیق آن ضمن تبیین اهمیت این جرایم می‌تواند به عنوان گام‌های اولیه شناسایی این جرایم، علت شناسی و اتخاذ تدابیر مناسب برای پیش‌گیری از آن تلقی می‌شود تعریف نویسندگان از این جرم هرگونه رفتار مجرمانه‌ای است که انگیزه انحصاری یا اصلی‌ترین انگیزه ارتکاب آن عمل به فرمان‌های دینی یا پاسداری از حریم دین و یا به بهانه آن باشد.

۱- جلوه‌ها

برای آنکه بهتر بتوانیم مصادیق این جرایم را بشناسیم باید تعریفی از جرایم با انگیزه دینی ارائه دهیم. چرا که با توجه به تعریف است که مصادیق این نوع از جرایم متفاوت خواهد شد. از طرف دیگر باید توجه

^۱ - که به فرموده خداوند در آیه ۱۹ سوره آل عمران: «دین در نزد خداوند اسلام است»

^۲ - religious

داشت که جرایم با انگیزه دینی صرفاً در حیطه جرایم عمدی قرار می‌گیرند و جرایم غیر عمدی به لحاظ منتفی بودن موضوع انگیزه، اساساً از حیطه شمول این جرایم خارج هستند. با توجه به مباحث پیش گفته جرم با انگیزه دینی هرگونه رفتار مجرمانه ای است که انگیزه اصلی در ارتکاب آن، عمل به فرامین دینی یا پاسداری از حریم دین و یا به بهانه آن باشد که همانطور که عرض شد شخص با این انگیزه مرتکب رفتارهای مجرمانه می‌شود نه اینکه هر که این انگیزه را داشت و هر کاری انجام داد مجرمانه باشد.

سابقه پیدایش جرایم با انگیزه‌های دینی به سابقه پیدایش ادیان است. در دین اسلام، قدیمی‌ترین جلوه از این جرایم به ماجرای خوارج و قیام مسلحانه آنان ضد حکومت و خلیفه وقت مسلمین است. شهادت امیرالمومنین علی علیه السلام و همچنین ماجرای سال ۶۱ هجری قمری نیز نمونه‌های دیگری از جرایم با انگیزه‌های دینی در صدر اسلام هستند.

در قرون میانه، دو دین بزرگ جهان یعنی اسلام و مسیحیت پس از سال‌ها کشمکش و مناظره، برای حل مسائل اختلافی خود دست به جنگ‌های صلیبی زدند. اگرچه انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و جاه‌طلبی برخی از پادشاهان و امپراطوری‌ها در پس پرده این جنگ‌ها وجود داشت، اما یکی از مهم‌ترین عوامل این جنگ‌ها، انگیزه‌های دینی‌ای بود که به جامعه آن زمان تحمیل شده بود (دورانت، ۱۳۶۷، ص ۴ / ۸۷۳).

مهم‌ترین و خطرناک‌ترین جرایم با انگیزه مذهبی عبارت از سلب حیات از دیگری بدون مجوز قانونی است (آقایی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۰) که هرگاه این سلب عمدی حیات با انگیزه دینی و بدون مجوز قانونی صورت گیرد، می‌توان از قتل عمد با انگیزه دینی سخن گفت. امروزه قتل عمد با انگیزه دینی در اشکال متنوع و در عین حال وحشتناکی در حال وقوع است. قتل از طریق ترور شخصیت‌های مذهبی، بمب‌گذاری در معابر و محافل عمومی مانند مساجد، حسینیه‌ها و اماکن متبرکه، ربودن و کشتار وحشیانه اشخاص به منظور ایجاد رعب و وحشت در میان مذاهب دیگر، مثله کردن، سربریدن و ... مواردی است که امروزه توجه همه را به خود جلب کرده است. در مورد قتل با انگیزه دینی می‌توان به نمونه‌هایی چون قتل شهاب و فائزه منصوری توسط برادران ریگی، قتل زنان خیابانی در مشهد و قتل‌های محفلی کرمان اشاره کرد (غلامی و حسین زاده، پیشین، ص ۹۸).

مصادق دیگر از جرایم با انگیزه دینی توهین است. توهینی که بزه دیدگان آن غالباً افرادی هستند که از مذهبی غیر از مذهب مرتکبان این جرم پیروی می‌کنند. توهین به شخصیت‌های مذهبی یکی از راهکارهای مخالفان یک مذهب برای تخریب چهره آن مذهب است. همچنین نشر اکاذیب در این راستا قرار می‌گیرد. نشر اکاذیبی که با انگیزه دینی صورت می‌گیرد با انگیزه‌هایی چون تخریب وجهه مذهب دیگر، تخریب چهره شخصیت‌های برجسته مذهبی و انحرافی نشان دادن اصل مذهب و آموزه‌های آن، از دور خارج کردن فرقه مذهبی رقیب، جذب پیروان بیشتر برای مذهب خود و ... صورت می‌گیرد. ذکر این نکته لازم است که جواز استفاده از وسیله نامشروع در راستای یک هدف مشروع پدیده‌ای است که مورد

قبول هیچ یک از مذاهب الهی نبوده و تنها در مورد فرقه‌های مذهبی که منشاء الهی و آسمانی ندارند صادق است (همان).

مصادق دیگر این جرایم، جرایم جنسی است. زمانی جرایم جنسی با انگیزه دینی به وقوع می‌پیوندد که محرک فرد بر ارتکاب جرم، انگیزه‌های دینی باشد. به نظر می‌رسد بسیاری از جرایم جنسی ارتكابی توسط کشیشان و راهبان مسیحی در نگاه اول بیانگر نقش مذهب در ارتکاب این دسته از جرایم است. اما باید توجه داشت که عامل ارتکاب جرایم مذکور نه انگیزه‌های مذهبی بلکه آموزه‌های افراط‌گرایانه مذهبی است. این آموزه‌ها که به پرهیز از آمیزش جنسی سفارش می‌کند و رسیدن به درجات معنوی را تنها از طریق رهبانیت ممکن می‌دانند، نقش اساسی در سرکوبی غرایز جنسی و واکنش به این سرکوبی از طریق تجاوزات جنسی دارد (همان، ۱۰۱).

حقوق افراد نیز می‌تواند با انگیزه مذهبی نادیده شود. می‌توان حقوق افراد را به دو بخش حقوق طبیعی و حقوق قراردادی تقسیم کرد. حقوق انسانی کلیه حقوقی است که هر انسانی صرف نظر از هرگونه قومیت، نژاد، مذهب و عقیده از آن برخوردار است مانند حقوق وابسته به آزادی از قبیل آزادی در انتخاب مسکن، حقوق قراردادی شامل حقوقی است که بنا به مقتضیات اجتماعی و قراردادهای اجتماعی برای افراد در نظر گرفته می‌شود مانند حق برخورداری از تحصیلات عالی که امروزه می‌توان مصادیق گوناگونی از تجاوز به این حقوق را مشاهده کرد. برای نمونه سخت‌گیری‌های حکومت وهابی عربستان نسبت به شیعیان مناطق شرقی این کشور و کوچ‌های اجباری مردم فلسطین توسط رژیم صهیونیستی از این دسته اند (جریس، ۱۳۵۰، ص ۲۰۳).

از جلوه‌های دیگر جرایم با انگیزه دینی می‌توان به سرقت اشاره کرد. برای مثال در آمریکا دختری به نام پتی هرست^۱ پس از آنکه توسط یک گروه به اصطلاح انقلابی ربوده شد، مورد تعلیماتی قرار گرفت که در اثر آن به یک فرد انقلابی تبدیل شد و برای تأمین هزینه‌های آن گروه اقدام به سرقت از بانک‌ها می‌کرد (میر محمد صادقی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۱).

گاهی انگیزه بزهکار بدین گونه است که به قصد ضربه زدن به مالکیت بزه دیده اقدام به سرقت دارایی او می‌کند. در اینجا نفع شخصی و سود مالی مدنظر بزهکار نیست و آنچه مدنظر است سلب مالکیت از بزه دیده می‌باشد. این نوع سرقت که به جرم از روی تنفر مشهور است در مواردی که امکان تخریب دارایی بزه دیده به طور مستقیم وجود ندارد می‌تواند جانشین تخریب شود. مانند موردی که در آن یک وهابی به منظور جلوگیری از سجده شیعیان بر مهر، مهرهای موجود در مساجد را برباید. در برخی از موارد هدف اصلی بزهکار، بزه دیده نیست بلکه هدف به دست آوردن منابع مالی کافی به منظور پیش برد اهداف مذهبی خودش است. در اینجا برخلاف مورد قبل شخصیت بزه دیده و اینکه وی تابع چه مذهبی باشد اهمیتی ندارد.

^۱ - Patty Hearst

همچنین انگیزه دینی ایجاد شده در بزهکار می‌تواند به علت ویژگی خاصی باشد که مال سرقت شده دارد این ویژگی از دو جهت قابل بررسی است. ممکن است مال مسروقه به لحاظ دینی مورد علاقه بزهکار بوده و ارزش معنوی فراوانی برای وی داشته باشد. مانند سرقت کتاب‌ها یا نخسه‌های تاریخی یک دین و یا مذهب که در اختیار پیروان دین و مذهب دیگر است. گاهی نیز ممکن است علت سرقت، تنفر بزهکار نسبت به مال مسروقه باشد. در اینجا هدف مرتکب، از بین بردن مال مسروقه است. مانند اینکه مسلمانی با این عقیده که داشتن مشروبات الکلی برای هر کس حتی اهل کتاب حرام است اقدام به سرقت مشروبات الکلی یک غیر مسلمان اهل کتاب نماید و سپس آن را از بین ببرد.

در ارتکاب برخی از سرقت‌های با انگیزه دینی، مکان سرقت مانند مسجد یا امامزاده برای ربایندگان موضوعیت دارد. ممکن است سرقت مقدمه‌ای برای هدفی مهم‌تر باشد. برای مثال در جایی که یک وهابی اقدام به ربودن فرش‌های یک امامزاده می‌نماید خود فرش و سرقت آن برای وی موضوعیت ندارد بلکه آنچه برای وی حائز اهمیت است جلوگیری از حضور شیعیان در جایی است که در اندیشه وی نماد کفر و شرک است.

در مواردی نیز بزهکار با توجه به آموزه‌های دینی که تعرض به مال بزه دیده را مباح می‌داند، اقدام به سرقت اموال وی می‌کند. در نهایت انگیزه مذهبی ارتکاب جرم سرقت می‌تواند ترکیبی از دو یا سه مورد از گونه‌های مذکور باشد. در سرقت‌هایی که با انگیزه مذهبی ارتکاب می‌یابند سارق عمل ربودن خود را حرام نمی‌داند یا در مواردی سارق تصرف آن مال را برای خود مباح می‌داند و اساساً آن مال را مال غیر نمی‌داند (غلامی و حسین زاده، پیشین، ص ۱۰۴). همچنین در جرم سرقت مقرون به آزار این مورد زمانی تحقق می‌یابد که آموزه‌های دینی جان و مال پیروان مذهبی دیگر را مباح بدانند و شخصی با توجه به این آموزه، مرتکب آن جرم می‌شود (همان، ۱۰۶).

در سرقت‌های مسلحانه با انگیزه‌های مذهبی نیز غالباً علت حمل سلاح توسط بزهکاران این جرم کسب اعتماد به نفس بیشتر، ارباب، استفاده از آن در موارد ضروری (قربان حسینی، ۱۳۷۱، ص ۸۶) و در نهایت آزار و اذیت قربانی است. از مثال‌های قابل توجه در این زمینه، گروه ارادل یا تاگ‌ها^۱ است. ارادل یک سازمان مذهبی هندو بود که به افتخار الهه ی کالی دست به سرقت و قتل می‌زدند. این گروه کشتگان خود را فداکارانی می‌دانستند که در راه اهداف والای آنان کشته شده‌اند و به همین دلیل لایق بهشت هستند.

راهزنی هم می‌تواند با انگیزه‌های شرافتمندانه مانند انگیزه کمک به دیگران و یا انگیزه‌های دینی ارتکاب یابد. شخصیت‌هایی مانند رابین هود در اروپا و سرقت کاروان‌های سلطنتی و تقسیم اموال مسروقه بین مستمندان و یا گروه‌هایی ملقب به عیاران در ایران، حاصل وجود انگیزه‌های شرافتمندانه دینی در راهزنی است.

^۱ - thuges

سردسته راهنمایان مذهبی اغلب در بین مردم یا دست کم در بین هم‌کیشان خود به عنوان قهرمانان مذهبی شناخته می‌شود. سایر افراد گروه نیز از میان کسانی که با رؤسای گروه هم عقیده هستند انتخاب می‌شوند. با توجه به حاکمیت اصل اباحه‌ی جان و مال، بزه‌دیدگان اغلب از گروه‌های متعلق به یک دین خاص، گروه‌های محکوم به تکفیر از نگاه بزه‌کاران و یا کلیه کسانی که از مذهبی غیر از مذهب مورد قبول بزه‌کاران پیروی می‌کنند انتخاب می‌شوند (غلامی و حسین زاده، پیشین، ص ۱۰۸).

در جرم تخریب هم وضع بر همین منوال است. انگیزه‌های دینی برای ارتکاب جرم تخریب نیز از گونه‌های متنوعی برخوردار است. این انگیزه‌ها گاهی با نوع مصادیق تخریب نیز ارتباط تنگاتنگی دارند. گاهی انگیزه مذهبی برای تخریب در قالب تنفر نسبت به مال نمودار می‌شود که این تنفر ریشه در باورهای مذهبی شخص دارد. مانند جایی که فرد مسلمان با این تصور که شرب خمر در جامعه اسلامی برای همه حتی اهل ذمه نیز حرام است مشروبات الکلی یک مسیحی اهل کتاب را از بین ببرد در چنین مواردی حرمت و نجاست مشروبات الکلی در اسلام موجب تنفر شخصی از آن شده است و ترکیب این تنفر و یک عقیده نادرست موجب ارتکاب جرم تخریب شده است. در برخی از موارد انگیزه دینی در قالب مقابله با حکومت و تلاش برای براندازی و یا برهم زدن امنیتی نمود پیدا می‌کند. در اینجا تخریب مقدمه اخلال در امنیت است. این مورد بیشتر در مصادیقی مانند تخریب اموال دولتی و تخریب اسناد، ادوات و تجهیزات نظامی نمودار می‌شود. احساس وظیفه دینی نیز یکی دیگر از انواع انگیزه‌های مذهبی در جرم تخریب است. بزه‌کار در اینجا تخریب اموال خاصی را وظیفه دینی و مذهبی خود می‌داند. مانند جایی که شخص یک اثر تاریخی را با اندیشه شرک آمیز بودن آن از بین ببرد در مورد تخریب با انگیزه مذهبی می‌توان به اعمال پیروان وهابی‌ها در ویران سازی قبه و بارگاه اولیای الهی و غارت حجره رسول خدا در مدینه اشاره کرد (دحلال، ۱۳۶۶، ص ۹). هرگاه وهابیان بر روستا یا شهری تسلط پیدا می‌کردند به سراغ قبرهای ضریح دار رفته و آن‌ها را خواب می‌کنند. به همین علت است که آنان را تخریب‌کنندگان معابد می‌نامند (ابوزههره، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹). به آتش کشیدن کتابخانه بزرگ المکتب العربیه به بهانه وجود کفریات توسط وهابی‌ها (السعید، ۱۴۰۴، ق، ص ۱/ ۱۵۸ و امین، ۱۹۵۲، ص ۵۵) و انجام عملیات حفاری در اطراف مسجدالاقصی به منظور جستجوی هیکل سلیمان به وسیله رژیم صهیونیستی (رایش، ۱۳۸۱، ص ۱۶) از دیگر موارد تخریب با انگیزه دینی است.

مورد دیگر از جلوه‌های جرایم با انگیزه دینی، محاربه یا خیانت به کشور^۱ است. بزه‌کاران امنیتی غالباً ترجیح می‌دهند تا به منظور افزایش ضریب موفقیت و دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده افرادی هم فکر و هم عقیده خود را بیابند و از طریق تشکیل یک سازمان منسجم با حکومت مقابله کنند. در مورد تشکیل گروه سازمان یافته برای برهم زدن امنیت می‌توان اقدامات گروهک تروریستی جندالله در شرق کشور و در مورد سازمان‌هایی که مدتی پس از تشکیل منحرف شده و اقدامات ضد امنیتی انجام می‌دهند

^۱ - در حقوق آمریکا و انگلستان تحت عنوان robbery, burglary است. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۵، ص ۳۷).

می‌توان به اقدامات سازمان مجاهدین خلق ایران اشاره کرد (غلامی و حسین زاده، پیشین، ص ۱۱۱). همانطور که مشاهده می‌شود نامگذاری به «لشکر خدا» چیزی جز سبقه دینی نیست، اما دینی که به شیوه شخصی تفسیر می‌شود و نه واقعی. ترور هم می‌تواند با انگیزه‌های دینی با عنوان ترور مقدس^۱ ارتکاب یابد.

در حالت عادی و بدون وجود انگیزه‌های دینی، تروریست‌های سکولار^۲ معمولاً اتهام خود را نمی‌پذیرند و بر همین مبنا پس از دستگیری آن‌ها حاضرند تا در ازای برائت از انتساب عملیات وحشت افکنی^۳ به جرمی خفیف‌تر اعتراف کنند که چنین پدیده‌ای در مورد ترورهایی که با انگیزه‌های دینی اتفاق می‌افتد موضوعیت ندارد. در این نوع ترورها با توجه به اینکه وراى عملیات وحشت افکنی، عنصر روانی انگیزه دینی حضور دارد، تروریست به درستی عمل خود ایمان و اعتقاد دارد و از انتساب عمل مجرمانه به خود افتخار می‌کند. در عملیات وحشت افکنی که با انگیزه دینی ارتکاب می‌یابد اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند» حاکمیت دارد. در اینجا وحشت افکن نه تنها هدف خود را مقدس می‌داند بلکه وسیله نیز از نظر وی مقدس است.

اغلب تروریست‌های با انگیزه دینی، قربانیان خود را از میان گروه‌های خاصی انتخاب می‌کنند. مثلاً اشخاصی که پیرو دینی کفرآلود هستند و یا هم‌کیشانی که با کفار همکاری می‌کنند یا رهبران و بزرگان مذهبی و کسانی که خواهان جدا شدن از گروه تروریست دینی هستند.

در ترورهای با انگیزه دینی، نمادهایی به عنوان موضوع جرم در معرض آسیب قرار می‌گیرند. اما این آماج‌ها الزاماً نمادی‌ترین مظهر تجلی قدرت یا دولت مقابل تروریست‌ها نیستند. در این ترورها آنچه به طور بالقوه آماج‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد ویژگی و موقعیت خاص آماج‌هاست که کانون توجه تروریست قرار می‌گیرد. برای مثال در عملیات تروریستی که در عراق و پاکستان انجام می‌گیرد علت قربانی شدن مردم بی‌گناه ویژگی خاص موجود در آنان یعنی پیروی از مذهب شیعه است.

به ویژگی نمادین آماج‌ها باید خصیصه نمادین وسایل به کار برده شده در ترور را افزود (آنتف، شماره ۳۹، ص ۳۲۷). با نگاهی به ترورهایی که با انگیزه‌های دینی صورت گرفته، نمادین بودن وسایل به کار برده شده کاملاً محسوس است. اما برخلاف سایر ترورها که ویژگی قدرت نوع وسیله را تعیین می‌کند در ترور با انگیزه‌های مذهبی این تفسیر تروریست از مذهب است که نوع وسیله مورد استفاده در ترور را تعیین می‌کند. نمونه‌ای از ویژگی نمادین بودن ابزار در ترور را می‌توان در اعمال فرقه‌ای به نام خانج^۴ و کیسانیه^۵ مشاهده کرد. خانجیان قربانیان را با نوعی شال خفه می‌کردند و کیسانی‌ها قربانی خود را با

1 - holy terror

2 - Secular

4 - khunnag

5 - kaysaniyya

ضربات چماق به قتل می‌رسانند(گ.س.هاجسن، ۱۳۶۹، ص ۱۰۷).

تروریسم به عنوان یک رفتار خشونت بار، نمودی از تغییرات اجتماعی است. تروریسم تحت نام دین، به شیوه‌ی غالب خشونت سیاسی در جهان امروز تبدیل شده است. این بیان بدین معنا نیست که تروریسم مذهبی، تنها شیوه‌ی ارتکاب تروریسم در حال حاضر است، اما بنیادگرایی دینی، در مرکز بحث‌های جهانی در این باره قرار دارد. مانند اعتقاد به دولت اسلامی عراق و شام بودن داشتن. این گونه تروریسم، در حال حاضر از نظر وسعت، شدت خشونت و دامنه‌ی شمول گسترش یافته است، به گونه‌ای که تروریسم سکولار را در سایه قرار داده است. مروری بر تاریخ، این واقعیت را آشکار می‌کند که تاریخ جوامع انسانی سرشار از تفکرات بنیادگرایی است که با درگیر کردن افراد در اقدامات خشونت آمیز، دوره‌های تاریخی متعددی را به خود اختصاص داده است. یکی از نمونه‌های بارز آن را می‌توان در جنگ‌های صلیبی مشاهده کرد که دوره‌ی گسترده‌ای از تاریخ را به خود اختصاص داد (کارگری، ۱۳۹۰، ص ۶۷).

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بیشتر تروریسم لائیک، مانند فعالیت‌های بیهوشی‌های تامیل در سری لانکا، تروریسم ایدئولوژیک و تروریسم قومی و ملی، نمود عینی داشت، از دهه ۱۹۸۰ به بعد، درصد زیادی از اعمال تروریستی غیردولتی به نحوی رنگ تروریسم دینی پیدا کرده است. به عنوان مثال می‌توان از تئوری جهاد نام برد که سازمان القاعده آن را علیه آنچه این سازمان به نام اسلام، «غرب فاسد» می‌نامد، به کار می‌برد (جلالی، ۱۳۸۴، ص ۵۳).

چهارمین نسل از تروریسم، «تروریسم دینی» نام دارد. در موج چهارم، شکل جدیدی از تروریسم مقدس که در آن تاکتیک‌ها و اهداف، تحت تأثیر سوابق مذهبی قرار دارند، ظهور کرد. این موج در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شد و به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ متجلی شد. این موج، در مقایسه با امواج گذشته، دارای حملات وحشیانه و مرگبار بود. برخی افراد، اقدامات تروریستی شایع شده پس از انقلاب اسلامی در ایران را تحت عنوان تروریسم شیعی نام گذاری کرده و بر این عقیده بودند که «ترور شیعی به تحریک ایران در دولت‌های همسایه‌ی خاورمیانه که از جمعیت شیعی زیادی برخوردار بودند و به درجه‌ی کمتری در اروپا، به وقوع پیوست. نوع بارز و برجسته‌ی آن بمب گذاری‌های شهادت طلبانه علیه اهداف غربی در لبنان بود. از دیگر موارد این موج، حمله به مسجدالحرام در مکه در سال ۱۹۷۹، ترور رئیس‌جمهور مصر در سال ۱۹۸۱ توسط تروریستهای سنی، ترور سیکها در پنجاب هند، جنگ‌های خونین در سریلانکا بین هندوها و بودایی‌ها و حملات علیه فلسطینی‌ها توسط یهودیان بود» (رایپورت، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱).

برخی معتقدند بعضی از گروه‌های مذهبی، به صورت ذاتی تمایل بیشتری به ارتکاب اعمال خشونت آمیز دارند. به عنوان نمونه، مسلمانان در مواردی به عنوان مبارز شناخته شده‌اند (Huntington, 2003, p 215) که این مبارزه، آنها را برای ارتکاب اقدامات خشونت بار مستعد

می‌کند. از سوی دیگر برخی از خشونت‌ها که دارای ظاهری مذهبی هستند، زمانی که به خوبی مورد تجزیه قرار گیرد، می‌بینیم که این اقدامات هیچگونه ارتباطی با دین ندارند (دیلپاک، ۱۳۶۸، ص ۱۶۹). تروریسم در معنای معمول، دارای سه ضلع است. تروریست‌ها یا مرتکبان عمل تروریستی، دشمنان یا افراد مخالف و سوم هم شهروندان بیگناه به عنوان اهرم مورد استفاده برای پیروزی. بر این اساس، در تلقی غیر دینی از تروریسم، تروریست‌ها با استفاده از اهرم شهروندان بی‌گناه، در پی جایگزین کردن تصمیمات و گفتمان حاکم با گفتمان خود هستند که در این میان، چهارچوب تروریسم را تفکرات سیاسی یا ملی تشکیل می‌دهد. در تروریسم مذهبی، یک جنبه یا ضلع چهارمی به تروریسم افزوده می‌شود. این جنبه‌ی افزوده شده، «خدا» است. بر این اساس، اقدام تروریستی عملی مقدس یا فرمانی از جانب خداوند است و اغلب به عنوان جزئی از یک سناریوی دینی مبتنی بر شهادت یا قربانی شدن، مورد برداشت قرار می‌گیرد. در این تلقی از تروریسم، تروریست‌های دینی به دنبال جایگزین کردن گفتمان حاکم با گفتمان دینی مورد نظر خود هستند. بر خلاف تروریسم غیردینی، آنچه به عنوان عنصر اصلی تغییر مورد هدف قرار دارد، تغییرات دینی است. در این طرز تلقی، تقابل اقدامات تروریستی با گفتمان حاکم، با استفاده از عناصر «خوب» و «بد» قابل شناسایی است و آن‌چه که مرتکبان تروریستی به عنوان توجیه یا پشتوانه‌ی روحی برای اقدامات خود، به آن متکی هستند، تقابل خوب با بد است؛ تفکر حاکم همواره بد است و دیدگاه‌های دینی مورد استناد در ارتکاب اعمال تروریستی راهی برای این تغییر و توجیهی برای ارتکاب خشونت است.

اقدامات خشونت‌آمیز شبکه‌ی جهانی القاعده به عنوان جهاد برای تغییر جهان و مبارزه با غرب، و دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش نمونه‌ای از فعالیت‌های دینی در سال‌های اخیر است (Hoffman, 1999, p 58). نمونه‌های دیگر از این دست، جنگ یهودیان و مسلمانان در خاورمیانه، جنگ هندوها و مسلمانان در هندوستان، جنگ کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در ایرلند، جنگ مسلمانان و مسیحیان در یوگسلاوی سابق و سایر مواردی که در کشورهای نظیر لبنان و روسیه صورت می‌گیرد (Appleby, 2000, p1250).

توجه به این فعالیت‌های خشونت‌آمیز در جهان که تحت نام دین صورت می‌گیرد، مؤید این دیدگاه است که در مقایسه با سایر الزامات، بیشتر این اقدامات در طول تاریخ در راستای تفکرات دینی صورت گرفته است (Kimball, 2002, p 2000).

به عقیده‌ی برخی، خشونت در اسلام مشروع است، اما محدودیتهایی دارد؛ زیرا خشونت آخرین راه چاره است و از یک حس سادیسیم و یا علاقه سرچشمه می‌گیرد (دیلپاک، پیشین، ص ۱۷۱). اعتقاد این گروه بر این است که اقدامات تروریستی انتحاری در لبنان توسط گروه‌های شیعه که حزب الله را تشکیل می‌دهند، صورت می‌گیرد. به همین دلیل، پدیده‌ی تروریسم انتحاری به ویژه در خاورمیانه، در اذهان عموم با تفکرات ارتجاعی مذهبی پیوند خورده است. با این وجود از سال ۱۹۸۶ به بعد، روشن شده است

که نزدیک به دو سوم از اقدامات انتحاری در لبنان توسط گروه های سکولار^۱ صورت گرفته است (Merari, 2007, p106).

تا قبل از انتفاضه ی دوم، عملیات انتحاری توسط فلسطینیان تنها به وسیله ی گروه های مذهبی صورت می گرفت که از این میان، دو سوم توسط حماس و یک سوم توسط جهاد اسلامی انجام می شد. در انتفاضه ی دوم موسوم به انتفاضه الأقصی، دو گروه سکولار فتح و ساف، اقدام به اجرای عملیات انتحاری کردند. از آوریل ۲۰۰۵ این دو گروه سکولار مسئول بیست و هفت درصد از اقدامات انتحاری در انتفاضه دوم شناخته شدند (ibid).

بر این اساس، تفکرات ارتجاعی دینی، نه یک عامل ضروری و نه یک عامل کافی برای اقدامات انتحاری می باشد؛ چرا که بسیاری از گروه های غیر مذهبی نیز به این اقدامات دست زده اند. گرچه ممکن است اغلب اعضای یک گروه را طرفداران یک دین یا فرقه ی مذهبی خاص تشکیل دهد، اما این امر بدان معنا نیست که چنین گروهی، یک گروه مذهبی با ارزش های دینی حاکم بر روابط داخلی و سیاست های خارجی گروه می باشد. همانگونه که دو گروه سکولار فتح و ساف، گروه های دینی جدا هستند که اغلب اعضای آن را پیروان گروههای مختلف اسلامی تشکیل می دهند.

در یک تحقیق مقایسه ای در مورد ادیان مسیحیت، اسلام و سایر گروه های مذهبی در سال های ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۱، این نتیجه حاصل شد که از نظر تعداد مخاصمات صورت گرفته، جنگهای صورت گرفته توسط مسیحیان بیش از جنگ هایی بوده که شرکت کنندگان در آن پیروان دیگر ادیان بوده اند. حال آنکه بر اساس میزان جمعیت هر یک از گروه های مذهبی، مسلمانان بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده اند. بر اساس نتایج این تحقیق، درگیری های دینی، اعم از اینکه بین دو گروه مذهبی یا دو فرقه از یک مذهب باشد، در طول این مدت بیشتر در میان مسلمانان مشاهده شده است (Fox, 2004, p 120).

۲- عوامل بروز

با توجه به مطالب مذکور، مهمترین سؤالی که به ذهن متبادر می شود این است که چگونه آموزه هایی که همواره انسان را از جرم و جنایت منع کرده است می تواند در نقش یک عامل جرمزا عمل کند؟ نخستین گام در راستای حل این سؤال، ارائه تعریفی دقیق از جرم با انگیزه دینی و تعیین حدود و صغور آن است که این امر در مبحث اول پژوهش تحلیل شد. البته توجه داشته باشیم اساساً ادیان الهی جرمزا نیستند بلکه انگیزه های نادرست انتقال یافته چنانچه به ارتکاب جرم انجامد تحت عنوان انگیزه های دینی مطمح نظر قرار می گیرند.

^۱ - برای سکولاریسم در زبان فارسی، معادل‌هایی پیشنهاد شده است، مانند: علم‌گرایی، دنیامداری، دنیاگرایی، جدا انگاری دین و دنیا، لادینی، عرفی شدن، غیردینی شدن، نامقدس شدن، کنار گذاشتن دین، استغناء از دین (بخشایشی، ۱۳۷۵، ص ۱۹-۱۷).

می‌دانیم که خشونت و رفتار خشونت‌آمیز، هم از متدینان صادر می‌شود هم از غیر متدینان. متدینان خشونت ورز در موضوعات غیردینی هم گاه رفتاری خشن دارند. گاه خشونت ورزی متدینان با نام و شعار دینی است بدون آنکه انگیزه‌های دینی داشته باشند. گاه خشونت متدینان در موضوعات دینی است. گاه خشونت ورزی متدینان با انگیزه دینی است.

سه دسته نخست از خشونت‌ورزان خارج از موضوع این یادداشت قرار می‌گیرند. البته تفکیک گروه سوم از گروه چهارم یعنی متدینانی که انگیزه دینی دارد در عمل غیر ممکن می‌نماید و خشونت ایشان نیز به هر حال به پای دین نوشته می‌شود. ولی چون این یادداشت ناظر به ریشه‌یابی خشونت دینی است، طبعاً باید این گروه را خارج از بحث دانست.

البته «غربی‌ها همیشه سعی کرده اند اسلام را به عنوان یک دین که به زور شمشیر به وجود آمده است، نشان دهند» (دیپلاک، پیشین، ص ۱۷۷) با این حال، در آیات بسیاری از قرآن کریم، مؤمنان به جهاد دعوت شده‌اند، بر این عقیده‌اند که در قرآن مجید و احادیث، اعمال زور و خشونت تحت اسامی متفاوت و به علل مختلف در موارد بسیاری تکرار گردیده است (همان، ۱۹۱) که البته باید توجه داشت، این موارد در مقام اجازه به دفاعی مشروع هستند و نه شروع یک تجاوز.

البته برخی بر این اعتقادند که تمامی تفکرات دینی، همواره دیدگاهی جهان شمول را پیگیری می‌کنند و در پی ساختن جهانی برگرفته از مبانی فکری خود هستند، می‌توان ادعا کرد که تمامی این تفکرات در پی ایجاد تغییر اجتماعی در وضع موجود هستند و بر این اساس، دیدگاهی که معتقد به وجود ادیان با تمایلات ثابت و پایدار و بدون تغییر وضعیت موجود است را رد کرد. بر اساس دیدگاه اخیر، شاید بتوان این عقیده که بر اساس آن، ادیان بر اساس تمایل شان به ایجاد تغییر در وضعیت موجود، به سه دسته ادیان بی تمایل، ادیان انقلابی و ادیان ثابت (see: Lincoln, 1985)، تقسیم می‌شوند را رد کرد؛ زیرا گرایش‌های مذهبی لااقل در مقام نزول خود در پی انقلاب و تحول هستند و بازخوردی از انحرافات اجتماعی موجود در زمان خود بوده‌اند.

با پذیرش این دیدگاه که تمامی ادیان تمایل به ایجاد تغییر در جهان و بردن آن به سوی عدالت جهانی دارند، نکته قابل بحث باقی مانده، شیوه‌ی ایجاد این تغییرات است. تمایل به خشونت یا صلح در مرتکبان و عاملان این تغییرات می‌تواند تفکرات دینی مذکور را متمایل به خشونت یا صلح نشان دهد. از این رو در اینکه تمامی ادیان به سوی انجام تغییرات گام بر می‌دارند، تردیدی نیست. گرچه این تغییرات می‌تواند به صورت تغییرات منحرفانه اجتماعی ظاهر شود، اما در ارتباط با نقش بازدارندگی دین در ارتکاب جرایم ذاتی، بحثها و چالش‌های بسیاری صورت گرفته است (کارگری، پیشین، ص ۶۱). با پذیرش نقش دین به عنوان یک عامل مشوق تغییرات اجتماعی، باید دید که این تغییرات به چه صورتی به ظهور خواهند رسید. آیا این تغییرات می‌توانند به صورت رفتارهای مجرمانه به ظهور برسند یا خیر؟ البته «مطالعه در مورد دین، کاری خطرناک و پرچالش است که نیازمند تخیل جامعه‌شناختی بسیار

نیرومندی است. برای تحلیل کارکردهای دینی، باید معنا و مفهوم باورها و مناسک بسیار متفاوتی را آشکار کنیم که در فرهنگ‌های گوناگون یافت می‌شوند. در عین حالی که دیدگاه متعادل و جانبدارانه‌ای اتخاذ می‌کنیم، باید بتوانیم آرمان‌هایی را درک و احساس کنیم که الهام بخش ایمان قلبی مؤمنان است» (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۷۶۷).

برخی معتقدند زمانی که مذهب به یک سیستم معنایی فردی یا جمعی تبدیل شود، می‌تواند موجب تسهیل فعالیت‌های خشونت‌آمیز به شیوه‌های گوناگون گردد. این فرایند در گونه‌های مختلف خود شامل مواردی به شرح زیر است:

۱- دین اغلب در بردارنده‌ی ارزش‌هایی است که ممکن است از طریق تشویق به تعلق به یک اجتماع برتر و به وسیله‌ی تأکید بر «دیگر بودن» کسانی که از خواسته‌های آن دین پیروی نمی‌کنند، موجب بروز تعصب، تبعیض و خشونت شود (Wellman, 2004, p 291).

۲- دومین مجرا برای نقش تشویق‌کننده مذهب در بروز خشونت، توهین یا هتک حرمت اعتقادات مذهبی توسط افراد است که می‌تواند افرادی که به اعتقادات، اهداف یا اقدامات مذهبی که از نظر یک گروه دینی مقدس هستند، توهین می‌کنند را در معرض خشونت از جانب طرفداران آن گروه قرار دهد (Lewis, 2003, pp120-131).

۳- هر مذهب به عنوان یک سیستم معنایی منحصر به فرد، به تمامی جنبه‌های زندگی بشری معنا می‌بخشد. از این رو هسته‌ی مرکزی شخصیت فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد. بنابراین هرگونه اعتقاد مذهبی یا ایدئولوژیکی که از خارج بر اعتقادات مذهبی دیگر وارد شود، تحت عنوان یک خطر فردی و اجتماعی تلقی شده و می‌تواند واکنش‌هایی خشونت‌آمیز در پی داشته باشد (See: Fox, 2002).

۴- چهارمین وجه را می‌توان در برداشت ناصحیح از آموزه‌های دینی دانست که با توجه به تأثیر دین به عنوان یک سیستم معنایی در زندگی فردی و جمعی پیروان خود، برداشت‌های شخصی از تفکرات مذهبی می‌تواند مبلّغ خشونت باشد. این برداشت‌ها می‌تواند برداشت ناصحیح از آموزه‌های دین خود یا دین دیگری باشد که در مورد اخیر، با ایجاد وضعیت دفاعی در پیروان ادیان دیگر، آن‌ها را مستعد اعمال خشونت نسبت به دین نخست می‌نماید.

مطابق این نظر، دین را می‌توان به صورت یک شمشیر دو لبه تصور کرد که باعث تشویق یا بازداشتن جهان از تغییر می‌شود و در راستای نیل به این تغییرات، می‌تواند اقدامات خشونت‌آمیز را و هم اقدامات صلح‌جویانه را تشویق کند (Siberman, 2005, pp761-784).

گرچه لامذهبی نمی‌تواند دلیل بزهکاری باشد، اما افراد مذهبی به لحاظ اعتقاد به عقوبت اخروی به میزان قابل ملاحظه‌ای، از ارتکاب بسیاری از جرایم مانند قتل، هتک ناموس، سرقت، تجاوز، افترا بر حذر هستند (افقهی، ۱۳۵۱، ص ۴۱). آمارهای ارائه شده حاکی از آن است که میزان وقوع جرایم در ماه محرم چهل درصد کاهش می‌یابد. این امر در مورد ماه مبارک رمضان نیز به گون‌های مصداق دارد.

این کاهش ناشی از تأثیر اعتقادات مذهبی افراد در کاهش جرایم است (روزنامه ی ابتکار، شماره ۸۴۰-۱۳۸۵/۱۱/۰۷؛ روزنامه ی کیهان، ۱۳۸۷/۰۲/۰۱).

جرایمی که با انگیزه دینی صورت می‌گیرد حاصل تفکر نادرست «هدف وسیله را توجیه می‌کند» است. همچنین اصل اباحه جان و مال پیروان ادیان یا مذاهب دیگر از دلایل قابل توجه می باشد. بر طبق چنین تفکری صرف داشتن یک هدف مقدس کافی است تا از هر وسیله‌ای برای دستیابی به آن هدف استفاده کرد. جواز استفاده از وسیله نامشروع در راستای یک هدف مشروع پدیده‌ای است که مورد قبول هیچ یک از مذاهب الهی نبوده و تنها در مورد فرقه‌های مذهبی که منشاء الهی و آسمانی ندارند صادق است. مرتکبان چنین جرایمی با انگیزه‌هایی چون تخریب وجهه مذاهب دیگر، تخریب چهره شخصیت‌های برجسته مذهبی و از این طریق انحرافی نشان دادن اصل مذهب و آموزه‌های آن، از دور خارج کردن مذهب یا فرقه مذهبی رقیب، جذب پیروان بیشتر برای مذهب مورد قبول خود و انگیزه‌هایی از این قبیل، دست به ارتکاب جرم می‌زنند.

از علل دیگر وقوع این جرایم می‌توان به مصلحتی دانستن تفکرات و افعال اشاره کرد. برای مثال مبنای فقهی وهابیت کاملاً مصلحتی است و همین مصلحتی بودن موجب می‌شود تا در راه رسیدن به اهدافشان از هر هدفی حتی نامشروع بهره گیرند (غلامی و حسین زاده، پیشین، ص ۹۹).

از علل دیگر وقوع، آموزه‌های مذهبی مسیحیت است که به پرهیز از آمیزش جنسی سفارش می‌کند و رسیدن به درجات معنوی را تنها از طریق رهبانیت ممکن می‌دانند و می‌دانیم این امر تا چه اندازه‌ای در سرکوبی غرایز جنسی و واکنش به این سرکوبی از طریق تجاوزات جنسی نقش داشته است.

در باب علل سرقت‌های با انگیزه دینی هم باید اشاره کرد که قصد ضربه زدن به مالکیت بزه دیده، به دست آوردن منابع مالی کافی به منظور پیش برد اهداف مذهبی، مال سرقت شده از لحاظ مذهبی مورد علاقه بزهکار بوده و ارزش معنوی برای وی دارد، تنفر بزهکار نسبت به مال سرقت شده یا اینکه ممکن است سرقت وسیله‌ای برای هدفی بالاتر باشد و یا اساساً با توجه به آموزه‌های مذهبی تعرض به مال بزه دیده را مباح می‌داند یا اعتقاد او بر این است که اساساً آن را مال غیر نمی‌داند این جرایم به وقوع پیوندد. از دیگر علل وقوع جرایم با انگیزه دینی آن چیزی است که در گروه تاگ‌ها قابل مشاهده است که به افتخار الهه ی کالی دست به سرقت و قتل می‌زدند این گروه کشته شدگان خود را فداکارانی می‌دانستند که در راه اهداف والای آنان کشته شده‌اند.

انگیزه تبلیغ مذهب مورد قبول راهزنان از طریق اموال به دست آمده از راهزنی، انگیزه برهم زدن امنیتی جاده‌ای و از این طریق تضعیف حکومت، انگیزه کمک به مستمندان و فقرا و ... گونه‌هایی از علل وقوع

^۱ - مانند واقعه حرّه که مسلم بن عقبه فرمانده سپاه یزید که به مدینه گسیل شده بود شهر را سه روز بر سپاهانش مباح کرد که در پی آن خونهای بیگناه بسیاری ریخته شد، و حریمها شکسته شد، و به نوامیس تجاوز شد. (یعقوبی بغدادی، ۱۴۲۵هـ، ص ۱۷۵/۱)

جرم راهزنی با انگیزه دینی است. تخریب هم با عللی در قالب تنفر نسبت به مال، مقابله با حکومت و تلاش برای براندازی و یا برهم زدن امنیتی، همچنین احساس وظیفه دینی رخ می‌دهد.

۳- راهکارهای پیشگیری

در طول تاریخ بشر، بارها و بارها اتفاق افتاده است که از دین برای کسب قدرت و سلطه یافتن بر ملت‌های دیگر استفاده شده است. انسان‌های زیادی به نام پروردگار کشته شده‌اند. در جنگ‌های صلیبی و در قتل عامی که در «ماگونزا» رخ داد، خشونت فراوانی برای روگردانی از دین و نابود کردن گونه‌های فرهنگ با دیوان تفتیش مذهبی صورت گرفت. واژه «صلح» در متون مذهبی نوشته شده اما نظام قدرتمند فاسد اغلب می‌تواند آن را به استراتژی‌های تروریستی مذهبی تبدیل کند.

امروزه جنگ‌ها و درگیری‌های محلی بیش از پیش در حال گسترش هستند. اگر به کمک یک بینش جهانی در مورد علت جرایم با انگیزه‌های مذهبی که اغلب به صورت تروریسم خود را نشان داده‌اند به جستجوی دلایل پنهان آن بپردازیم به عواملی چون عوامل اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی، فرهنگی و حتی دینی برخورد می‌کنیم که امروزه جنبه دینی آن پوششی برای سایر جنبه‌ها گردیده است. تروریسم مذهبی یک معضل جهانی و نمود بارز جرایم با انگیزه مذهبی است و به همین دلیل ما باید در کنار هم به صورت یک اجتماع منحصر به فرد و یک اجتماع انسانی از آن پیشگیری کرده و با آن مبارزه کنیم.

تروریسم مذهبی و جرایم با انگیزه‌های مذهبی دام مرگباری هستند که بسیاری از کشورها و ملت‌ها را درگیر می‌کند، جان مردم را می‌ستاند و مدل‌های فرهنگی را نابود می‌کند و یک تهدید واقعی برای تکامل جهان محسوب می‌شود. جهان امروز در حال عبور از نقطه‌ای بی‌بازگشت است.

از بین بردن جرایم با انگیزه مذهبی و از همه مهم‌تر پیشگیری از آن در وهله اول به معنای کنار آمدن با خودمان، تلاش در احترام گذاشتن به فرهنگ‌ها و انسان‌هایی متفاوت با خودمان و شناخت آن‌هاست و نه به معنای تحمیل کردن الگوی خودمان از زندگی، از نظام حقوقی و از نظام اعتقادی و فرهنگی به دیگران.

اغلب خشونت به عنوان راه حلی طبیعی علیه مردم تلقی می‌شود. برخی از ما اراده‌ای برای به رسمیت شناختن و احترام گذاشتن به حقوق مدنی و اجتماعی صاحبان سایر ادیان و مذاهب و پیروان آن‌ها را نداریم. ایده‌ها و پیش‌دآوری‌های غلط فراوانی داریم که زمانی پدیدار می‌شوند که از نظر انسان‌شناسی با ویژگی‌های یک دیندار آشنا مغایرت داریم.

در دنیای امروز، این منطقه خاورمیانه است که بیش از سایر مناطق دنیا هم چنان در آتشی به نام دین و به نام مذهب و خدا می‌سوزد. هر روز شاهد حملات خشونت بار با عنوان دین‌مداری و خدا محوری

هستیم که ظاهراً پایانی ندارد. قرن حاضر، صحنه توهامات فراوانی است. پروژه غربی‌ها برای مبارزه با تروریسم به اصطلاح اسلامی از طریق جنگ در عراق و افغانستان، نشان دهنده این است که اینان نه تنها هیچ دلیل و انگیزه‌ای برای شناخت این پدیده اجتماعی نداشته‌اند بلکه آن را برای پیشبرد سریع اهداف خود لازم می‌دانستند. به همین علت و از آنجایی که بهترین راه برای شکست دادن خشونت‌های مذهبی، پیشگیری از آن‌ها است، باید گفت‌مان میان مذهبی و میان فرهنگی را در بین کشورها رواج دهیم تا بتوانیم با عقایدمان پابرجا بمانیم. باید بدون هیچ اختلافی در دین، رنگ پوست یا قومیت به ترویج صلح روانی بپردازیم تا در کنار یکدیگر زندگی کنیم، آن هم در جهانی که هیچ کشوری علیه دیگری شمشیر بالا نمی‌برد و کودکان آن‌ها دیگر مجبور نیستند در مورد جنگ‌های مذهبی سخنی بشنوند. باید احترام اخلاقی به همه انسان‌ها و همه فرهنگ‌ها و مردم کره زمین را مانده‌ملکه‌ای ذهنی و فراموش‌نشده در ذهن خود بپرورانیم. در همین راستا شناخت انگیزه‌های جرم‌زا و مهار آن‌ها است که می‌تواند مقدمه پیشگیری از بسیاری جرایم عمدی باشد.

انگیزه‌های دینی، قدرتمندترین عللی است که نقش قابل توجهی را در ارتکاب جرایم خشن ایفا می‌کند. به مورد مذکور این را هم باید افزود که اکثر مردم پس از ارتکاب جرایم برای تبرئه خود از اتهام، به انگیزه‌ای دینی متوسل می‌شوند تا انگیزه اصلی خود را در ورای آن انگیزه شرافتمندانه مخفی دارند و شیوع این امر کمتر از سایر موارد و انگیزه‌ها نیست.

می‌دانیم که در برخی آموزه‌های دینی توصیه به رفتارهای قهرآمیز و برخوردهای خشن وجود دارد. روش‌های خشونت‌بار، بخشی از روش‌هایی است که در موارد جزئی از آموزه‌های دینی وجود دارد. البته خشونت در مقام تحریک و برانگیختن حس دفاع از آرمان‌های انسانی و اجازه در دفاع از شرف و حیثیت خود و ممانعت از تجاوز دیگران. دین همیشه و همه جا به خشونت توصیه نمی‌کند. دین در بسیاری موارد به عدم خشونت و مسامحه و مدارا توصیه می‌کند. دین هشدار می‌دهد که مبادا با شعارهای دینی و با نام دفاع از ارزش‌های دینی، خشونت بیجا و بی‌مورد داشته باشید. در واقع دین همیشه از خشونت نهی می‌کند.

بنابراین پرسش این است که چرا برخی دینداران با انگیزه خالصانه دینی رفتاری خشن از خود بروز می‌دهند که مانند چنین رفتارهایی در دین وجود ندارد؟ چرا برخی باورمندان به دین مرتکب رفتار خشونت‌آمیزی می‌شوند که نه تنها موافق ارزش‌های دینی نیستند بلکه مورد نهی دین نیز قرار گرفته‌اند؟ چرا برخی از متدینان فقط بر بخش‌هایی از آموزه‌های دینی تأکید می‌کنند که چهره‌ای خشونت‌بار دارند؟

پاسخ‌های احتمالی عبارتند از اینکه برخی از دین‌داران اطلاع کافی از آموزه‌های دینی ندارند و نسبت به بخش‌های دیگر تعالیم دینی آموزش ندیده‌اند. برخی از متدینان درباره اهمیت موضوعات دینی با دیگران اختلاف دارند و بخش‌های مستلزم خشونت را مهم‌تر یا بسیار مهم‌تر و غیر قابل اغماض می‌دانند. برخی

دین‌داران اهل خشونت گرفتار مکر نفس شده‌اند و بر اثر فریب هوای نفس و شیطان، آمال غیر دینی خود با عنوان دین و البته با انگیزه دینی پیگیری می‌کنند. این گروه البته متوجه رفتار خود نیستند هر چند اگر در خود تأمل کنند و رفتار خود را تحلیل کنند متوجه این اشتباه خواهند شد. گروهی دیگر اصولاً انسان‌های خشن هستند و در همه تعاملاتشان از روش‌های تند و قهرآمیز استفاده می‌کنند. برای ایشان تحلیل و تبلیغ و ترویج دین و دفاع از باورهای دینی هم طبیعتاً در خارج از این قاعده نخواهد بود. گروهی دیگر، هر چند خود انسان‌هایی خشن نیستند ولی با نگاهی که به انسان و جامعه دارند معتقدند که هر گونه اصلاح در جامعه و تثبیت آموزه‌های دینی بدون خشونت، امکان ندارد یا موفقیت کمتری دارد. این گروه احتمالاً تحت تأثیر حکومت‌های استبدادی و نیز رفتارهای خشونت‌آمیز مخالفان دین به چنین تحلیلی رسیده‌اند. ولی به نظر می‌رسد همه این متدینان در یک نکته مشترک هستند و آن این که گوهر اصلی دین و یا هدف حکومت دینی را لااقل در بعد اجتماعی، دین و ظواهر شریعت می‌دانند نه ایمان (<http://nokte.parsiblog.com/Posts/263/>).

برای پیشگیری از این قبیل جرایم باید که دین و مذهب واقعی شناخته شود چرا که نقش دین و مذهب در کاهش جرایم بر هیچ کسی پوشیده نیست. البته به اقتضای این مقاله همان طور که قبلاً هم اشاره شد دین به ما هو دین تنها اثری که بر جرایم دارد کاهش آن‌ها است و آنچه نقش دین در ارتکاب جرایم بحث شد نتیجه بد فهمی خوانندگان دین است که با کج فهمی خود راه را بر اعتلای راستین ارکان دین بستند. بر اساس این برداشت از تفکرات دینی، «آشنایی صحیح با مبانی دینی و پرورش کامل مذهبی و ایمان قوی و راسخ به خالق هستی و تعالیم الهی که هدف آن رشد هماهنگ استعدادهای عقلی و عاطفی و نیروی اراده و شوق به کمال و عشق به فضیلت و حقیقت جویی و رسیدن به مقام والای انسانیت یعنی حریت و ایثار و خدمت به خلق، فداکاری، خلوص، صمیمیت و پاکدلی، تعاون و سعی و کوشش و سیر در مدارج عالی علمی، کشف رموز کائنات و سلطه بر نیروی لایزال طبیعت است و آدمی را از سیر در اندیشه‌های پست و ناپاک، رذایل و منہیات، کردار نکوهیده، گرایش به ظلم و تذبذب و دروغ و سقوط در منجلاب خیانت و جنایت باز می‌دارد. پرورش صحیح مذهبی که بر مبنای علمی استوار باشد و داشتن ایمان کامل، بزرگ‌ترین عامل بازدارنده ی جنایی است» (کی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۲/۲۴۰).

«فری» خواستار از بین بردن صومعه‌ها یا کانونهای وحشتناک هتک ناموس و گدایی بود. الغای مسافرت‌های مذهبی برای زیارت اماکن مقدس، در نظر او موجب پیشگیری از بسیاری از جرایم علیه اخلاق حسنه، اشخاص و مالکیت بود. وی آرزو داشت روحانیون مسیحی دست از رهبانیت بشویند و به ازدواج تن در دهند تا آمار بچه‌کشی‌ها، سقط جنین‌ها، زناهای محصنه و اعمال منافی عفت کاهش یابد. وی معتقد بود تقلیل تجمل کلیساها، یک محرک قوی برای سرقت اشیای قیمتی را از بین می‌برد (همان، ص ۲۴۳).

دورکیم بر این واقعیت تأکید می‌کرد که در تفکرات دینی فقط موضوع عقیده و ایمان در بین نیست.

همه‌ی ادیان در بردارنده‌ی فعالیت‌های آیینی و مناسکی هستند که طی انجام آن‌ها، گروه مؤمنان یکدیگر را ملاقات می‌کنند. در راستای انجام شعایر و مراسم جمعی، حس انسجام و همبستگی گروهی میان پیروان گروه‌های دینی تحیکم و تقویت می‌شود. شعایر و مراسم دینی، افراد را از نگرانی‌ها و دغدغه‌های زندگی اجتماعی مادی دنیوی دور می‌کند و آن‌ها را وارد سپهر متعالی تری می‌کند که در آن حس می‌کنند با نیروهای برتر در تماس هستند (گیدنز، پیشین، ص ۷۷۸). تأثیر پیروی از این اعتقادات مذهبی، به حدی است که به عقیده‌ی «وبر» اگر آدمیان اعتقادات دینی را بپذیرند و از اصول اخلاقی پیروی کنند، می‌توانند نجات یابند و رستگار شوند (همان، ۷۸۱).

آیات مختلف در قرآن کریم، ترور پنهانی را مردود می‌داند، کشتن انسان بی‌گناه را رد می‌کند، قتل انسان غیر قاتل و غیر فاسد را نمی‌پذیرد و ریختن خون انسانی که خوش محترم است را منع کرده است. روایات اسلامی هم ترور را به عنوان نشانه‌ای از علائم ظهور امام زمان، مخالف ایمان و اسلام و ذکر کرده و آن را باطل می‌داند. البته قرآن در قتل عمد و افساد در روی زمین و محاربه با خدا و رسول خدا، دستور کشتن داده است، ولی در هیچ یک از موارد، بر خلاف ترور، قتل به صورت پنهانی، بدون اذن امام معصوم یا نایب آن یا رهبری و حاکم اسلامی صورت نمی‌گیرد و نیز بر خلاف ترور، این اقدام منجر به بازگشت آرامش و امنیت عمومی به جامعه می‌گردد (شیرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲).

آنچه که در نهایت و به عنوان حسن ختام بحث می‌توان متذکر گردید این است که از موارد چهارگانه پیشگیری‌های کیفی، عمومی، اختصاصی و وضعی که یکی از اهداف جرم‌شناسی می‌باشند (نجفی توانا، ۱۳۹۴، ص ۶۲) در بحث پیشگیری از جرایم با انگیزه مذهبی، جایگاه پیشگیری عمومی که در ارتباط با کل جامعه بوده و تمامی مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی انسان‌ها را در بر می‌گیرد با توجه به نقش حساس و پر اهمیت آن در تشکیل و تکامل شخصیت رفتار انسانی می‌تواند جایگاه ویژه‌ای را نسبت به سایر پیشگیری‌ها در این مورد به خود اختصاص دهد. رویکرد پیشگیری عمومی در قالب پیشگیری توسعه اعتقادی مردم از طریق اعمال سیاست‌های اجتماعی و ارتقاء سطح کیفی و کمی خدمات آموزشی می‌تواند از اثر گذاری اندیشه‌های انحرافی در هنجارها جلوگیری کرد و از قابلیت جرم‌زایی این عوامل کاست.

نویسندگان این نوشتار نیز مانند بسیاری از اساتید جرم‌شناسی بر این باوریم که پیشگیری از جرم، از طریق توسعه اجتماعی با هدف کاهش و یا حذف انگیزه‌های مجرمانه ارتکاب جرم پیش از وقوع آن‌ها و مقابله ریشه‌ای جرم، از مهم‌ترین روش‌های مبارزه با تبهکاری و انحرافات رفتاری است.

نتیجه

با توجه به مباحث پیش گفته جرم با انگیزه دینی هرگونه رفتار مجرمانه‌ای است که انگیزه اصلی در ارتکاب

آن، عمل به فرامین دینی یا پاسداری از حریم دین و یا به بهانه آن باشد که شخص با این انگیزه مرتکب رفتارهای مجرمانه می شود نه اینکه هر دینداری که این انگیزه را داشت و هر کاری انجام داد مجرمانه باشد. بعلاوه باید توجه داشت که جرایم با انگیزه دینی صرفاً در حیطه جرایم عمدی قرار می گیرند و جرایم غیر عمدی به لحاظ منتفی بودن موضوع انگیزه، اساساً از حیطه شمول این جرایم خارج هستند. به همین منظور تقصیر جزایی در این موضوع نقشی ندارد.

سابقه پیدایش جرایم با انگیزه های دینی به سابقه پیدایش ادیان است. جرایمی مانند ترور پیروان سایر ادیان و مذاهب، تخریب آثار مذهبی آنان، توهین به اعتقادات یکدیگر، سرقت وسایل مذهبی و ... که در جهت جواز استفاده از وسیله نامشروع در راستای یک هدف مشروع محقق می شوند. پدیده‌ای که مورد قبول هیچ یک از مذاهب الهی نبوده و تنها در مورد فرقه‌های مذهبی که منشأ الهی و آسمانی ندارند صادق است. ذکر این نکته ضروری است که جرم‌زایی انگیزه‌های دینی متوجه مذاهب الهی نیست و ناشی از انحرافات مذهبی، آموزه های نادرست فرقه‌های مذهبی، برداشت‌های فردی از دین، عوامل سیاسی و ... است. یعنی همان چیزی که تحت عنوان دین باطل شناخته شده است. توجه به این نوع از جرایم با عنایت به اینکه با نام دین و به کام سودجویان انجام می شود و از آنجایی که در کشورهای اسلامی و عرب زبان فراوانی زیادی دارد، می توان گفت که در واقع قربانی اصلی این جرایم، خود دین و مذهب هستند.

برخی از دین‌داران اطلاع کافی از آموزه‌های دینی ندارند. برخی درباره اهمیت موضوعات دینی با دیگران اختلاف دارند و بخش‌های مستلزم خشونت را مهم‌تر یا بسیار مهم‌تر و غیر قابل اغماض می‌دانند. برخی گرفتار مکر نفس شده‌اند و بر اثر فریب هوای نفس و شیطان، آمال غیر دینی خود با عنوان دین پیگیری می‌کنند. گروهی دیگر اصولاً انسان‌های خشن. گروهی، هر چند خود انسان‌هایی خشن نیستند ولی با نگاهی که به انسان و جامعه دارند معتقدند که هر گونه اصلاح در جامعه و تثبیت آموزه‌های دینی بدون خشونت، امکان ندارد که همه این متدینان در یک نکته مشترک هستند و آن این که گوهر اصلی دین و یا هدف حکومت دینی را لااقل در بعد اجتماعی، دین و ظواهر شریعت می‌دانند نه ایمان.

لذا برای پیشگیری از این قبیل جرایم باید که دین و مذهب واقعی شناخته شود چرا که نقش دین و مذهب در کاهش جرایم بر هیچ کسی پوشیده نیست. دین به ماهو دین تنها اثری که بر جرایم دارد کاهش آن ها است و آنچه نقش دین در ارتکاب جرایم بحث شد نتیجه بد فهمی خوانندگان دین است که با کج فهمی، راه را بر اعتلای راستین ارکان دین بستند. آشنایی صحیح با مبانی دینی و پرورش کامل مذهبی و ایمان قوی و راسخ به خالق هستی و تعالیم الهی و شوق به کمال و حقیقت جویی، آدمی را از سیر در اندیشه های پست و ناپاک، ردآیل و منہیات، کردار نکوهیده، گرایش به ظلم و خیانت و جنایت باز می دارد. در نهایت پرورش صحیح مذهبی که بر مبنای علمی استوار باشد و داشتن ایمان کامل و دوری از تعصبات کاذب، بزرگ ترین عامل بازدارنده ی جنایی در ارتباط با این نوع از جرایم است.

فهرست منابع

الف-منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آقای نی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵.
- ۳- ابوزهره، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- ۴- آتف، رنالد، رهیافت جرم شناختی و بزه دیده شناسی به تروریسم، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۹.
- ۵- اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- ۶- افراسیابی، محمداسماعیل؛ حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۶.
- ۷- افقهی، سید اسد الله، تحقیقی درباره علل و عوامل مولد جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۱.
- ۸- امین، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، دارالمکتب الاسلامیه، ۱۹۵۲ م.
- ۹- بخشایشی، احمد، پیدایش سکولاریسم، کتاب نقد، شماره یک، زمستان ۱۳۷۵.
- ۱۰- جریس، صبری و الی لوبل، صهیونیسم در فلسطین، ترجمه منوچهر فکری رشاد، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۵۰.
- ۱۱- جلالی، محمود، تروریسم از دیدگاه حقوق بین الملل با تأکید بر حادثه ۱۱ سپتامبر، نامه مفید، سال یازدهم، شماره ۵۲، اسفند ۱۳۸۴.
- ۱۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۴- _____، صورت و سیرت انسان در قرآن، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۹۳.
- ۱۵- رایوپورت، دیوید، تروریسم، برگزیده مقالات سیاسی و امنیتی، جلد نخست، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- ۱۶- رایش، والتر، ریشه های تروریسم، ترجمه سید حسن محمدی نجم، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و سپاه، ۱۳۸۱.
- ۱۷- دحلال، سید احمدبن زینی، فتنه وهابیت، ترجمه محمدرضا دین پرور، تهران، دفتر تبلیغات مسجد قبا، ۱۳۶۶.
- ۱۸- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ج ۴، ابوالقاسم طاهری (مترجم)، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب

- اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۱۹- دیلپاک، عبدالله، تروریسم، ترجمه واحد تدوین و ترجمه معاونت فرهنگی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۶۸.
- ۲۰- السعید، ناصر، تاریخ آل سعود، الجزء الاول، دار مکه المکرمه، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۱- شامبیاتی، هوشنگ؛ حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ نهم، تهران، انتشارات ژوبین، ۱۳۷۸.
- ۲۲- شیروودی، مرتضی، اسلام و تروریسم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۲، شماره ۵۹.
- ۲۳- صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
- ۲۴- عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، جلد دوم، چاپ ۱۱، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶.
- ۲۵- غلامی، علی و حسین زاده، جمال الدین، مصادیق جرایم با انگیزه های مذهبی، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره اول (پیاپی ۳۹)، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- ۲۶- فهری، سید ابوالحسن، فرهنگ المحيط، تهران، انتشارات یادواره کتاب، ۱۳۸۰.
- ۲۷- قربان حسینی، علی اصغر، جرم شناسی و جرم یابی سرقت، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- ۲۸- قیاسی، جلال الدین و ساریخانی، عادل و خسرو شاهی، قدرت الله، مطالعه تطبیقی حقوق جزای اسلام و حقوق موضوعه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ج ۲.
- ۲۹- طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶، ص ۸۶.
- ۳۰- _____، بررسی های اسلامی، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، ۱۳۸۸.
- ۳۱- _____، فرازهایی از اسلام، نشر جهان آراء، تهران، ۱۳۵۵.
- ۳۲- _____، تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی (مترجم)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳، ج ۳.
- ۳۳- کسن، موريس، اصول جرم شناسی، ترجمه میر روح الله صدیق، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۸۵.
- ۳۴- کارگری، نوروز، دین و جرم با تأکید بر ارتباط اسلام و جرایم تروریستی، تعالی حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، خرداد و تیر ۱۳۹۰.
- ۳۵- کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ج ۲.
- ۳۶- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه محسن چاوشیان، تهران، انتشارات نی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۳۷- گ.س.هاجسن، مارشال، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

- ۳۸- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۱.
- ۳۹- میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۶.
- ۴۰- _____، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- ۴۱- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، جرم‌شناسی، تهران، ۸۲-۱۳۸۳.
- ۴۲- نجفی توانا، علی، جرم‌شناسی، تهران، نشر آموزش و سنجش، چاپ هجدهم، ۱۳۹۴.
- ۴۳- یعقوبی بغدادی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، جلد ۱، دارالاعتصام، ۱۴۲۵هـ.

ب- منابع لاتین

- 44- Appleby, R. S, The Ambivalence of Sacred: ReligionT Violence and Recommendation, Lahman MD: Rowman & Little Friend, 2000.
- 45- Fox, J, Ethno religious ConAict in the Late Twentieth Century, lahman, MD, Lexington Books, 2002.
- 46- Fox, JAre Some Religious More ConAict-Prone than Others?, Jewlsh Political Studies Review, 2004.
- 47- Hoffman, Bruce, Inside Terrorism, New York: Columbia University Press, 1999.
- 48- Huntington, S. P, The Clash of Civilization and Remaking of the World, New York: Simon & Schuster, 2003.
- 49- Kimball, C, When Religious Become Evil? San Francisco: HarperCollins, 2002, p: 2000 .
- 50- Lewis, B, The Crisis of Islam:Holy War and Unholy Terror, New York:The Modern Library,2003.
- 51- Lincoln,B(ed),Religion,Rebellion,Revolution: An Interdisciplinary and Cross-Cultural Collection,New York:St Martin Press,1985.
- 52- Merari, A, The Readiness to Kill and Die: Suicidal Terrorism in the Middle East, in Bonger, Bruce,et al (eds) Psychology of terrorism, Cxford University Press, 2007.
- 53- Siberman, I, Higgins, E. T and Dweck, C. S, Religion and World Change: Violence and Terrorism Versus Peace, Journal of Social Issues, N 61, Vol 4, 2005.
- 54- Wellman,J.K & Tokuno,K, I s Religious Violence Inevitable? Journal For Scientiec Study Of Religion, 43(3), 2004.

57- <http://nokte.parsiblog.com/Posts/263/>

نوشته شده در یکشنبه ۱۰/۰۱/۹۲ ساعت ۲۳:۵۲ توسط محمد کاظم حقانی فضل